

نقد اظهارات اخیر محمد سروش محلاتی

از نظر قرآن در برابر احتمال خیانت در تعهدات، وظیفه چیست؟



سید محمد حسن جواهری
عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

در سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب گویا حضرت‌ایشان به‌آیه‌شریفه «وَأَمَّا تَخَافُنْ مِنْ قَوْمٍ خِائِنَةٌ فَأَنْذِرْهُمْ عَلَىٰ سِوَاءِ اللَّهِ لِإِيْحَبِّ الْآخِنِينَ» (انفال، ۵۸) استدلال کرده‌اند: «وقتی آمریکا از برجام خارج شد دستور قرآن این است که تو هم تعهد را رها کن، با این حال باز هم دولت محترم ما تعهدات را رها نکرد». پس از آن آقای سروش محلاتی در استفاده امر وجوبی از فعل «فَأَنْذِرْ لَهُمُ» تردید وارد کرده که به‌معنای جواز است، نه وجوب و برای دلیل این‌طور نوشته است: «امر (فَأَنْذِرْ) در اینجا در مقام «دفع توهم خطر» و برای زائل کردن این پندار است که نقض عهد حتی پس از خیانت طرف مقابل، ممنوع است و در علم اصول ثابت‌شده که امر در چنین موقعیتی به‌معنی وجوب نیست و صرفاً جواز و اباحه را می‌فهماند، پس معنی آیه آن است که با نقض عهد از سوی دشمنان، نقض تعهد از طرف مسلمانان «جایز» است، نه اینکه به آنها دستور داده شود که باید تعهد خود را کنار بگذارید! مشابه این ترکیب در قرآن زیاد است، مثل امر به صید پس از پایان احرام، که صید را واجب نمی‌کند: «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (مائده/۲) و مثل امر به کسب و تجارت پس از نماز جمعه: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه/۱۰) و مثل امر در آیه: «فَإِذَا تَطَهَّرْتَ فَأَتَوْهُنَّ» (بقره/۲۲۲) و در این موارد، امر و دستور به‌معنی الزام و اجبار بر عمل نیست، وی در ادامه با استناد به برخی اقوال گفته‌اند که خروج از برجام – که مصداقی از آیه است – بر عهده حاکم اسلامی است و خلاصه در قرآن وجوبی نیامده و به فهم خویش زیربآ استدلال را زده است.

در پاسخ به ایشان به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. اگر نقد به‌خاطر دفاع از برجام است، باید عرض شود که استشهدا به آیه مورد نظر از باب مماشات و اولویت است، زیرا در آیه سخن از وظیفه حکومت اسلامی در برابر احتمال نقض پیمان است نه خود نقض پیمان، آن هم نه نقض پیمانی که بارها صورت گرفته و نه یک بار. درست‌مانند اینکه به کسی که والدینش را ضرب و شتم کرده، گفته شود: قرآن می‌فرماید به والدین آف» هم نگویید!

۲. اگر قرار باشد به آیاتی برای برجام رجوع شود که حق آن را ادا کند، به آیات ۱۲ و ۱۳ سوره توبه نیز می‌توان استشهد کرد: «و اگر پیمان هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب‌جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان‌شکنی] بازایستند؛ چرا و برای چه نمی‌جنگید؟ آن هم با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند، و عزم‌شان را بر بیرون کردن پیامبر از وطنش جزم کردند و هم آنان بودند که نخستین بار با شما جنگیدند، آیا از آنان می‌ترسید؟ در صورتی که اگر مومن هستید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید.»

۳. اما نقد محمد سروش محلاتی در مورد آیه ۵۸ سوره انفال هم نادرست است، زیرا مقام «دفع توهم خطر» یا «امر عقیب خطر» (یعنی اول نهی‌ای بیاید و بعد امری بیاید و آن نهی را رفع کند، مثل اینکه مولا امروز به عبدش که می‌خواهد میهمانی بگیرد، بگوید: بگوئید: میهمانی نگیر، و فردا به او بگوئید:

میهمانی بگیر؛ این امر بعد از نهی به معنای جواز است) در مورد کسی است که توانایی و خواهش انجام کاری را دارد و مانعی سر راه او هست، وقتی مانع برداشته می‌شود، به‌معنای جواز انجام فعل برای او و مانند او است، اما در آیه مورد استدلال قرینه‌ای بر اراده نقض از جانب پیامبر اکرم (ص) وجود ندارد که رفع مانع به‌معنای جواز انجام فعل باشد؛ از این رو قیاس آیه مورد استدلال «فَأَنْذِرْ لَهُمُ عَلَىٰ سِوَاءِ اللَّهِ لِإِيْحَبِّ الْآخِنِينَ» (انفال، ۵۸) با آیات یادشده در سخن مستشکل مع الفارق است.

۴. بر فرض که قرینه‌ای یافت شود که پیامبر اکرم (ص) قصد نقض عهد را داشته و خطر پیشینی و منفصل (مانند: یا ایها الذین آمنوا أو فوا بالعهود و...) مانع بوده و امر در اینجا به اختیار پیامبر اکرم (ص) و نهاده شده است، باز فهم از آیه جز وجوب نیست.

توضیح بیشتر اینکه:

۱-۴. طبق متفاهم عرفی و براساس اصول عقلاتی محاوره‌صیغه امر از مولا به عبد برای وجوب است مگر قرینه‌ای بر اختیار و جواز دلالت

کند و خطر قبل از منع به‌معنا و شرایطی که گفتیم قرینه است، لیکن این چنین قرینه‌ای در آیه ۵۸ سوره انفال وجود ندارد.

۲-۴. نه تنها قرینه‌ای بر جواز وجود ندارد که در آیه مورد بحث دو قرینه وجود دارد

که با ضرورت و امر وجوبی نقض سازگاری دارد؛ یعنی بر فرض که اراده پیامبر اکرم (ص) بر نقض حاصل و خطر پیشینی و منفصل – که شرح آن گذشت - برای فهم جواز از «فَأَنْذِرْ» فراهم شود، باز قرآنی وجود دارد که به مخاطب می‌فهماند مقام مقام جواز و اختیار نیست، بلکه مقام وجود و فعل است. این درحالی است که در آیات مورد استدلال آقای سروش محلاتی قرینه بر خلاف وجود دارد.

۴-۲-۱. اما توضیح قرائن آیه مورد بحث به قرار ذیل است:

الف) قرینه اول: خاتمه تمکینیه آیه یعنی «إِنَّ اللَّهَ لَإِيْحَبِّ الْآخِنِينَ» است. منظور از خاتمه تمکینیه خاتمه‌ای است که بدون لحاظ آن معنای آیه مختل شده و بدفعمی به وجود می‌آید. این خاتمه با معنای جواز به لحاظ بلاغی سازگاری ندارد و به این می‌ماند که مولا به عبد بگوید: برو میوه بخر، من خوش ندارم میهمانم بدون خوردن میوه خانه‌ام را ترک کند!

ب) قرینه دوم: سیاق آیات قبل و بعد است. آیات را مرور کنیم: «پس اگر در میدان جنگ، بر آنان دست‌یافتی [با وارد کردن مجازات و عقوبت سنگین بر ایشان] دیگر کسانی را که دنبال آنانند [و قصد جنگ با تو را دارند] تا روزمار کن تا متذکر [قدرت شما] شوند [و از خیال جنگ با تو بازایستند. [۵۷) و اگر از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی [که با آنان هم‌پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به‌صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است، زیرا خدا خائنان را دوست ندارد. (۵۸) و آنان که گافزند گمان نکنند که با پیمان‌شکنی خود [بر قدرت حق] پیشی جسته‌اند، اینان نمی‌توانند [ما را] عاجزکنند [تا از دسترس قدرت ما بیرون روند. [۵۹)»

چگونه مستشکل می‌تواند مشکل بلاغی عدم همخوانی واضح آیه مورد بحث و آیه قبل و به‌ویژه بعد را بر فرض جواز حل کند؟! آیا در فرض بقای تعهد (آن هم در فرضی که هنوز شکسته نشده نه اینکه مانند برجام که بارها نقض شده است) این تضعیف «انهم لا یعجزون» نیست؟

۴-۲-۲. اما وجود قرینه در آیات مورد استشهدا:

الف) «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (مائده، ۲): ۱. در ابتدای آیه خطر آمده ... لِاحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ... ۲. به‌طوری‌که می‌دانیم مشکل اصلی انبوه مردم در ایام حج «تامین غذا» است؛ خدای متعال ضمن توجه به حفظ حرمت محرمات احرام و تاکید روی آن چیزی که تامین غذا می‌کند «وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ» بعد از احرام به مهم‌ترین نیاز توجه فرموده و اعلان رخصت می‌کند؛ چنانکه در آیه ۹۵ همان سوره فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» و نیز آیه ۹۶: «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا» این نشان دهنده اهمیت این مساله است. ۳. عدم امکان صید برای همه حاجیان از مرد و زن قرینه عرفی برای جواز است.

ب) «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه، ۱۰): اینجا نیز امر بعد از نهی مذکور در آیه است: «وَذُرُوا اللَّيْعَ... فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»، در حقیقت خطاب آیه به کسانی است که به این کار تمایل دارند و آیه پیش‌تر آنها را منع کرده بود، و به‌طور طبیعی دستوری همگانی و فارغ از پیشینه نیست که همه مردم مجبور باشند بعد از نمازجمعه بروند سراغ خرید و فروش حتی کسانی که کار آنها خرید و فروش نیست! و فهم عرف قرینه‌واضحی بر این مساله است درحالی که در آیه «فَأَنْذِرْ لَهُمُ عَلَىٰ سِوَاءِ» مخاطب یک نفر و او پیامبر اکرم (ص) است که قدرت بر آن کار را نیز دارد.

- «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ» (بقره، ۲۲۲): این نیز امر بعد از نهی مذکور در آیه است: «فَاعْتَزِّلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيْظِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ» و قرینه اختیار کلی در روابط خصوصی و فهم روشن عرف نیز مزید بر آن است. ۵. نقل اقوال در سخن آقای سروش محلاتی صرفاً به‌عنوان موبد است؛ از این رو وارد نقد نمی‌شویم هرچند در این خصوص نیز مجال مناقشه هست.

درنگی در کلام واتیمو، متفکر پست مدرن

خدای پس فردا و امریکنیسم چینی



و امکانات تاریخ غرب مدرن است، نه بسته شدن راه‌ها و افق‌های آینده. متفکران پست‌مدرن به اندیشیدن نوع و شیوه دیگر، شیوه‌ای غیرمتافیزیکی، و نگاه به دوردست‌ها دلمشغول و امیدوارند و تاریخ چهار، پنج سده اخیر را تمامیت یافته قلمداد می‌کنند. از نظرگاه واتیمو، اندیشه پست‌مدرن از تمام مبانی بشرانگارانه -ازجمله این رای که بشر در مرکزیت قدرت جهان است و در مرکز عالم در جای خدا نشستہ است- وداع می‌کند و دیگر هیچ بنیاد و حقیقت متافیزیکی و اومانستی و تکنولوژیکی را به رسمیت نمی‌شناسد؛ پس آنچه می‌ماند چیزی جز «پایان مدرنیته» نیست.

دیگر نکته مهم و تفکرانگیزی که او به زبان می‌آورد، نکته‌ای است که هیدگر دهه‌ها پیش با نگرانی و نارضایی تحت عنوان «امریکنیسم» از آن سخن گفته است: «امروز این اروپا نیست که مظهر مدرنیته و پیشرفت است بلکه آمریکا بهشت گمشده آن است. امروز ما اروپایی‌ها نگران له‌شدن و انحلال فرهنگ بومی خود زیر چرخ جهانی شدن با همان آمریکایی شدن هستیم.» معنای ژرفی در این کلام واتیمو نهفته است. رود مدرنیته از سرچشمه و منشأ اصلی و نخستینش جدا شده، در مسیر منحرف گشته و به سمت آمریکا گراییده است. اکنون آمریکا مظهر مدرنیته است نه اروپا. هیدگر از این وضع و روند بسیار ناراحت و نسبت به آن سخت بدبین بود. هیدگر می‌دانست که روزی آمریکا از طریق تفکر پرگمانیستی- پوزیتیویستی‌اش همه دستاوردهای مدرن را تصاحب خواهد کرد و اروپا اصول و ارزش‌هایش را در معرض خطر خواهد دید. هیدگر می‌گفت اروپا به کوری مبتلا شده و میان دو تیغه گازانبر آمریکا و شوروی (امریکنیسم و بلشویسم) که از حیث متافیزیکی یک چیزند، گرفتار آمده است. شاگرد هیدگر، مارکوزه، جامعه آمریکا را «تک‌ساحتی»، مصرفی و فاقد اصالت تلقی می‌کرد. از سخن واتیمو نیز جز نگرانی از تخریب و نابودی فرهنگ و تهاهی ارزش‌های بومی اروپا چیزی استنباط نمی‌شود. فیلسوف اروپایی در فکر فرادش، ماتورات، آداب و رسوم بومی خویش است و آمریکا مخرب آنها.

واتیمو درباره چین به‌عنوان کشوری که می‌کوشد رقیب آمریکا باشد و در قدرت و مظاهر لذت و زندگی، با سبک زندگی آمریکایی رقابت کند، می‌گوید: «در چین دموکراسی و اراده عمومی و اراده انسان معنایی ندارد؛ برای همین تمدن به منزله امری متعلق به آحاد مردم اثر چندانی ندارد بلکه این افراد نوکیسه و تازه به دوران رسیده هستند که چین را پیش می‌برند؛ البته با اربابهایی که به جای حیوان، انسان یا کارگران به آنها بسته شده‌اند.... چین تنها سرمایه‌داران را نگران کرده نه منطق سرمایه‌داری را.» نظر واتیمو در این باب هم سخت سنجیده است. جامعه چین شبه‌مدرن بلکه امریکنیستی است یعنی شیعی از مدرنیته صوری آمریکایی در آنجا حضور دارد، جامعه‌ای که صرفاً به تولید انبوه و مصرف می‌اندیشد و می‌پردازد. از نشانه‌های توسعه چینی، تولید بنجل‌ترین اجناس و کالاها و صدور آنها به کشورهای دیگر است. حرص سرمایه‌اندوزی و کنازی و تولید و صدور و تشیه شدید به غرب، آن را پیشرفته نشان می‌دهد. امروز اگر مارکس چشم باز می‌کرد و می‌دید که با نام او و اندیشه‌هایش چه پیداده‌ها و زورگویی‌ها صورت می‌گیرد، در دم سبکته می‌کرد. به اسم کمونیسم، سرمایه‌داری، نظام سیاسی مارکسیست و نظام اقتصادی کاپیتالیست! این چنین شیری خدا خود نیافرید.

محمد زارع شیرین‌کندی
پژوهشگر فلسفه و کلام

گفت‌وگویی با جیانی واتیمو، متفکر نامور ایتالیایی، در نشریه نوزاد «گفتمان پیشرفت» چاپ و منتشر شده که حاوی مطالبی شنیدنی و نکاتی شایان توجه و قابل تامل است. گفت‌وگو درباب نسبت دین و مدرنیته و پیشرفت در وضع کنونی غرب و برخی جوامع به ظاهر توسعه یافته و متجدد شرق (چین، ژاپن و کره‌جنوبی) است. او در اوایل بحث بیان می‌کند که: «در الگوی پیشرفت غربی و به‌تبع آن شرقی، دین با توجه به نگاه ایزاری، یا حذف می‌شود یا مورد استفاده سودمحور قرار دارد... امروز در جامعه مدرن زمینه برای بازگشت دین وجود دارد، منتها نه دین سنتی، بلکه دینی که دین‌زدایی شده است و خدایی که خدای پس از مرگ خدا و مرگ خدای متافیزیکی است... من از خدای پسامتافیزیکی دفاع می‌کنم... من متأثر از هایدگر و نیچه، با متافیزیک غربی مشکل دارم.» واتیمو در این باره منبع اندیشه‌اش (هیدگر و نیچه) را به‌صراحت ذکر می‌کند. هر دوی نیچه و هیدگر خدای سنتی مسیحیت (خدای دین) و خدای افلاطونی- مابعدالطبیعی (خدای فلسفه) را در دوره جدید بی‌اثر و فاقد روح می‌دانستند و آشکارا «مرگ خدا» را اعلام می‌کردند. هر دو در انتظار خدای واپسین و تازه بودند، خدایی که با همه خدایان پیشین متفاوت است. به گفته هیدگر، آخرین خدا به‌طرز خاصی بی‌ظلیسر است و بیرون از تعیین حسابگرانه‌ای است که با اصطلاحاتی مانند تک‌خدای‌آوری، چندخدای‌آوری و همه‌خدای‌آوری به بیان در می‌آید. پس واتیمو نیز همچون دو استاد تیزبین و هوشمندش به خدایی دیگر که با عالم پست‌مدرن – و نه عالم مدرن- سازگار باشد، می‌اندیشد، «خدای پس‌فردا» به تعبیر متفکری که او نیز با هیدگر و نیچه هم‌سخن بود. خدای پس‌فردا «خدای مفهومی» و قائم به سوزۀ نیست و با طلب و جستن سوبژکتیو، در «علم من‌عندی» و «فکر و خود و رای خود» پیدا نخواهد شد.

واتیمو راجع به پیشرفت خطی تاریخ و پایان تاریخ در لیبرالیسم فوکویاما می‌گوید که «من متأثر از نیچه به «غلبه بر غلبه» و عبور از نظریه خطی پیشرفت و پایان تاریخ لیبرالی قائلم و نظریه خود را پایان تاریخ نامیده‌ام؛ پایان تاریخ به منزله تاریخ خطی معین با هدف و غایت متعین. بنابراین سخت در برابر این مزدور -یعنی فوکویاما- قرار می‌گیرم که امروز باب میل رسانه‌های غربی سخن می‌گوید.»

میان «پایان تاریخ» او با «پایان تاریخ» فوکویاما فرقی است فارق، یعنی تفاوت از زمین تا آسمان است. «پایان تاریخ» واتیمو «پایان مدرنیته» و تمامیت یافتن متافیزیک است اما «پایان تاریخ» فوکویاما تازه اوج سلطه و سیطره مدرنیته به‌واسطه حاکمیت مطلق و جهانی لیبرالیسم سرمایه‌داری است. «پایان تاریخ» واتیمو با «پایان فلسفه» و «پایان متافیزیک» هیدگر پیوند ارگانیک دارد. در نظر هیدگر، متافیزیک در قالب تکنیک مدرن به پایان رسیده و وظیفه تفکر گذشت از متافیزیک به‌معنای رسوخ در آن است، نه در معنای پشت‌سر گذاشتن و فراتر رفتن. واتیمو با بهره‌مندی از کلام هیدگر، پایان متافیزیک را پایان تاریخی می‌داند که در پیشرفته‌ترین مراحل مدرنیته، شالوده هرگونه حقیقتی نابود گشته و دوره «پست‌مدرن» پدیدار می‌گردد. مقصود از پایان متافیزیک متحقق شدن همه قوا

